

What to Say After Hello | Small Talk in English, Episode 2

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

9 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

to grill someone

کسی را سؤال پیچ کردن · کسی را به بازجویی گرفتن

DEF

To ask someone many direct questions in rapid succession, making the exchange feel uncomfortable or like an interrogation.

Informal and usually critical. The image comes from cooking food over intense heat; in conversation it suggests pressure, not friendly curiosity.

FA

پرسیدن تعداد زیادی سؤال مستقیم و پی در پی به گونه‌ای که گفت‌وگو ناراحت‌کننده یا شبیه بازجویی شود
این عبارت غیررسمی و معمولاً انتقادی است. تصویر آن از پختن غذا روی حرارت شدید می‌آید و در گفت‌وگو فشار را می‌رساند، نه کنجکاوی دوستانه را.
Juan grilled Priya with fourteen questions and shared nothing about himself.

خوان با چهارده سؤال پریا را سؤال پیچ کرد و هیچ چیز درباره خودش نگفت.

The interviewer grilled me about every gap in my CV.

مصاحبه‌کننده درباره تکتک فاصله‌های سابقه کاری‌ام مرا سؤال پیچ کرد.

2

free information

اطلاعات داوطلبانه · جزئیاتی که بدون پرسش گفته می‌شود

DEF

An unrequested detail in someone's answer that offers a natural direction for the conversation.

Here free means volunteered rather than without cost. It is a conversation technique: notice the details the speaker gives you and respond to one of them.

FA

جزئیاتی درخواست‌نشده در پاسخ فرد که مسیری طبیعی برای ادامه گفت‌وگو فراهم می‌کند
در اینجا free یعنی اطلاعاتی که داوطلبانه داده شده، نه رایگان از نظر قیمت. در این روش باید جزئیات گفته‌شده را تشخیص دهید و یکی را دنبال کنید.
Lisbon was free information, so Martin could ask about the trip.

لیسبون اطلاعاتی داوطلبانه بود، پس مارتین می‌توانست درباره سفر بپرسد.

When she mentioned her late shift, she gave us free information about her work.

وقتی از شیفت دیروقتش گفت، اطلاعاتی داوطلبانه درباره کارش به ما داد.

3

to give something away

چیزی را فاش کردن · چیزی را لو دادن

DEF

To reveal information, a feeling or a fact that was previously hidden or unknown.

The phrasal verb can also mean to donate something or give it for free. In this episode it means revealing a small piece of information about yourself.

FA

آشکار کردن اطلاعات، احساس یا واقعیتی که پیش‌تر پنهان یا ناشناخته بوده است
این فعل عبارتی می‌تواند به معنی بخشیدن رایگان هم باشد. در این قسمت منظور آشکار کردن جزئی کوچک درباره خودتان است.
Adding one personal detail gives something away and helps the other person connect.

افزودن یک نکته شخصی چیزی از تو را آشکار می‌کند و به طرف مقابل کمک می‌کند ارتباط برقرار کند.

His expression gave away how nervous he felt.

حالت چهره‌اش نشان داد چقدر مضطرب است.



4

to backchannel

نشانه شنیداری دادن • با واکنش‌های کوتاه گوش دادن را نشان دادن

DEF

To give short verbal or non-verbal signals that show you are listening while another person is speaking.

Typical backchannels include mm, right, oh really? and did you? They support the speaker without taking over the conversational turn.

FA

دادن نشانه‌های کوتاه کلامی یا غیرکلامی برای نشان دادن این‌که هنگام صحبت دیگری گوش می‌دهید. نشانه‌های رایج شامل «هوم»، «درست»، «واقعاً؟» و «جدی؟» هستند. آن‌ها بدون گرفتن نوبت، از گوینده حمایت می‌کنند.

Julia backchannelled with an interested 'Oh really?'.

جولیا با گفتن علاقه‌مندانه «واقعاً؟» نشانه شنیداری داد.

A few natural backchannels made the video call feel less formal.

چند نشانه شنیداری طبیعی باعث شد تماس ویدیویی کمتر رسمی به نظر برسد.

5

your mind goes blank

ذهن کاملاً خالی شدن • ناگهان چیزی به ذهن نرسیدن

DEF

You suddenly become unable to remember what you wanted to say or do.

The expression describes a temporary mental block, often caused by pressure, nerves or surprise. Blank evokes an empty page or screen.

FA

ناگهان نتوانستن به یاد آورد که می‌خواستید چه بگویید یا چه کاری انجام دهید. این عبارت انسداد ذهنی موقتی را توصیف می‌کند که اغلب بر اثر فشار، اضطراب یا غافلگیری رخ می‌دهد. blank تصویر صفحه‌ای خالی را تداعی می‌کند.

Juan's mind went blank after Priya answered his question.

پس از پاسخ پریا، ذهن خوان کاملاً خالی شد.

My mind went blank when I had to introduce myself.

وقتی باید خودم را معرفی می‌کردم، ناگهان هیچ چیز به ذهنم نرسید.

6

a safety net

تور ایمنی • راه پشتیبان

DEF

A backup method or source of support that helps you when your first approach fails.

The literal safety net catches someone who falls. Figuratively, it is a fallback, not a rigid procedure that must always be followed.

FA

روش جایگزین یا منبع حمایتی که وقتی رویکرد اول نتیجه نمی‌دهد به شما کمک می‌کند. تور ایمنی واقعی کسی را هنگام سقوط می‌گیرد. در معنای مجازی، راهی پشتیبان است، نه روشی خشک که همیشه باید دنبال شود.

The four topic directions are a safety net when your mind is empty.

چهار مسیر موضوعی وقتی ذهنت خالی است نقش تور ایمنی را دارند.

Savings gave her a safety net while she looked for a new job.

پس‌اندازش هنگام جست‌وجوی کار جدید برای او تور ایمنی بود.

7

What keeps you busy?

این روزها چه چیزی سرت را گرم می‌کند؟ • وقتت بیشتر صرف چه چیزی می‌شود؟

DEF

A broad, friendly question asking what currently occupies someone's time or attention.

It is more open than What do you do? because the answer can involve work, family, study, hobbies or any current commitment.

FA

پرسشی گسترده و دوستانه درباره چیزی که اکنون وقت یا توجه فرد را به خود مشغول کرده است. این پرسش از «چه کار می‌کنی؟» بازتر است، چون پاسخ می‌تواند درباره کار، خانواده، تحصیل، سرگرمی یا هر مسئولیت فعلی باشد.

Martin suggests 'What keeps you busy?' instead of asking directly about a job.

مارتین پیشنهاد می‌کند به جای پرسش مستقیم درباره شغل بگوییم: «این روزها چه چیزی سرت را گرم می‌کند؟»

What keeps you busy outside university?

بیرون از دانشگاه وقتت بیشتر صرف چه چیزی می‌شود؟



8

How are you finding it?

تا حالا چطور بوده؟ • چه نظری درباره‌اش داری؟

DEF

How are you experiencing something, and what is your opinion of it so far?

This common British question is useful for a new job, course, city or experience. Find means experience or perceive here, not discover or locate.

FA

پرسش درباره این‌که فرد چیزی را چگونه تجربه می‌کند و تا این لحظه چه نظری درباره آن دارد
این پرسش رایج بریتانیایی برای شغل، دوره، شهر یا تجربه‌ای تازه مناسب است. find در اینجا یعنی تجربه یا برداشت کردن، نه پیدا کردن.
Priya could ask Juan, 'How are you finding the course?'.

پریا می‌تواند از خوان بپرسد: «دوره تا حالا چطور بوده؟»

You moved to Bristol last month — how are you finding it?

ماه گذشته به بریستول رفتی؛ تا حالا چطور بوده؟

9

to find your way around

راه و چاه را یاد گرفتن • با محیط تازه آشنا شدن

DEF

To learn how to navigate a new place or understand how a new environment works.

It can describe physical orientation in a neighbourhood or learning the routines and systems of a new workplace, course or organisation.

FA

یاد گرفتن مسیرها در مکانی جدید یا فهمیدن شیوه کار یک محیط تازه
این عبارت می‌تواند هم جهت‌یابی در یک محله و هم یاد گرفتن روال‌ها و سیستم‌های محل کار، دوره یا سازمانی تازه را توصیف کند.
Juan is still finding his way around after moving to a new city.

خوان پس از رفتن به شهری تازه هنوز دارد راه و چاه را یاد می‌گیرد.

It took me a week to find my way around the new office.

یک هفته طول کشید تا با محیط دفتر جدید آشنا شوم.

